

این مرد، عاشق باران است

به بهانه میلاد حضرت امیرالمومنین،

علی بن ابی طالب علیه السلام

سیده زهرا برقی

توی وصیت‌نامه، برای فرزندش نوشته بود: گرچه این روزهای آخر عمرم، از فکر دیگران، بیرون آمده‌ام ولی به تو خیلی فکر می‌کنم. چون تو پاره‌ی وجود منی. نه! بالاتر از این، تو، خود منی! رنجی به تو برسد، به من رسیده. مرگ اگر سراغت بیاید، سراغ من آمده. حال و احوال تو، حال و احوال من است. به همین خاطر، این نامه را می‌نویسم. می‌نویسم تا پشت و پناه تو باشی؛ چه زنده بمانم، چه نمانم.

...

و من به این فرزند، حسودی‌ام شده بود. به این که چقدر بابای خوبی دارد. چه عمقی در نامه‌ی آخر این بابا نهفته است. همه‌اش خودم را جای این فرزند می‌گذاشتم و با خودم می‌گفتم: اگر این بابا، همین نامه را برای من می‌نوشت، من چه احساسی داشتم؟ چگونه این نامه را می‌خواندم؟ چگونه کلمه، کلمه‌ی آن را با وسواس از چشمانم می‌گذراندم...

یکی روی شانه‌ام دست گذاشت. آرام شدم به من گفت: این مرد، بابای تو هم هست. نگران چی هستی؟ مگر نشینده‌ای سخن پیامبر را که فرمود: من و علی، پدران این امتیم... یخ‌های قلب من آب شد. بی‌خودی حسودیم گل کرده بود. این مرد، از همان ابتدای تاریخ ..

...

حالا این بابای مهربان با من حرف‌های زیادی دارد. من سرم را روی پاهایش می‌گذارم و او حکمت‌هایش را برابم لقمه می‌کند و در دهانم می‌گذارد. به من خیلی خوش می‌گذرد. توی صورت ماه بابا نگاه می‌کنم و او لبخند می‌زند. روزی یکی از دوستانش از او پرسید: چهره‌ی اهالی راز، همیشه زرد رنگ است اما شما، رخساری روشن، سپید و پیشانی گلرنگی دارید. راز این تفاوت در چیست؟... بابا پاسخ داد: دیگر عابدان و نیایشگران در هراس و بیم‌اند که آیا آفریدگار، از آنان خرسند است یا نه؛ اما من به آن پایه رسیده‌ام که هم خداوند،

□ □ □ □ □ □ □ □

همیشه از بچگی دوست داشتم زیر باران راه بروم. بدون چتر. دوست داشتم دانه‌های باران، خیسم کنند. یک احساس تازگی و نشاط، درونم بیدار می‌شد. حالا تازه فهمیده‌ام که این خصلتم هم به بابای نازنینم رفته. او هم، هنگامی که باران آغاز می‌شود، زیر باران می‌رود



علی علیه السلام، معجزه‌ای الهی

امام روح... الموسوی الخمینی

درباره حضرت امیر - سلام الله علیه - این قدر گفته شده است و نوشته شده است و باز هم حش ادا نشده است؛ یعنی، این معجزه الهی تا کنون معلوم نشده است که چه شخصیتی است. همه طوایف مختلفی که در اسلام هستند و خصوصاً در شیعه مذهب‌ها، این حضرت را به خودشان نسبت می‌دهند.

عرفا، حکما، فقها، فلاسفه و اقشار مختلفه حتی درویش، صوفیه و حتی کسانی که به اسلام اعتقاد ندارند از کلمات ایشان استشهاد می‌کنند. آن وقت که من عراق بودم که حزب عقلی‌ای که اصلاً اعتقاد به اسلام ندارد، بلکه مضاد با اوست، مع ذلک، کلمات ایشان را در دیوارها برش استشهاد می‌کردند و هر کسی به یک نحو از ایشان اسم می‌برد.

در زورخانه‌ها به عنوان یک پهلوان، در جنگ‌ها به عنوان یک جنگنده، در مدارس به عنوان یک ارزشمند فقیه و در هر جایی که ملاحظه می‌کنید به نظر هر یک و هر طایفه‌ای حضرت یک وضعی دارد و همه آنها، او را از خودشان می‌دانند، الا البته بعضی که اصلاً اعتقاد به اسلام ندارند، لکن مع ذلک، آنی که باید باشد این معما حل نشده است و نخواهد شد.

این موجود یک اعجازی است که نمی‌شود در اطراف او آنچه هست صحبت کرد، هر کس به اندازه فهم خودش و به اندازه نظری که دارد در این باب صحبت کرده است و حضرت غیر از این معانی است؛ یعنی، ما نمی‌توانیم برسیم به آن جایی که بتوانیم از ایشان به آن جور که هستند مدح کنیم.

آن صفات متضاده که در اشخاص نمی‌شود باشد، در ایشان هست. از همین جهت است که این صفات متضاده که هست، اینکه هر کسی یک طرفش را گرفته است و خیال می‌کند که ایشان او است.

کسی که عارف مسلک است و در رأس عرفای علم‌الراقیه شده است □ □ این آدم در حکومت دخالت دارد، در صورتی که عرفای معروف اصلاً کناره‌گیری می‌کردند.

کسی که در جنگ‌ها آن طور فعالیت داشته است مع ذلک، در زهد و تقوا و کناره‌گیری از خلق آن طور بوده است.

چون ابعاد مختلف درش بوده است، هر کسی یک بعدی از او را گرفته است و خیال کرده است که بعد واقعی این است و تا کنون آن بعدی که ایشان دارند، آن بعد معنوی‌ای که ایشان دارند برای کسی کشف نشده است مگر برای اشخاصی که هم‌طراز او هستند.

از این جهت، درباره ایشان صحبت کردن از هر ترتیبی که باشد، همه این چیزها را □ □ لکن آنچه هست نمی‌شود صحبت کرد، نمی‌توانیم ما صحبت کنیم و لهذا، باید غمض عین (چشم پوشی) کنیم از صحبت درباره ایشان و از ایشان بخواهیم که ما را هدایت کند و به آن راهی که ایشان هستند، ما لاقبل به بعضیش برسیم.